ایران‌ستیزان؛ مرزهای شرافت، انسانیت و هویت ملی را در انتخابات شکستند

دشمنان صندوق رأی از جکیگور تا لندن

اشاره: نام «جکیگور» را شنیده‌ای؟ روستایی است در گوشه جنوب شرقی کشور؛ از شرق تا مرز پاکستان فاصله‌چندانی ندارد و از جنوب تا سواحل مکران و دریای عمان. از صبح علی‌الطّلوع روز جمعه همه پای کار بودند تا اهالی جکیگور هم بیایند و رأی‌شان را بدهند. آنها هم در تعیین سرنوشت کشورشان سهم داشتند؛ نفری یک رأی مثل اهالی تهران، اصفهان، تبریز و مشهد. جمهوری اسلامی این‌طور است دیگر؛ وقتی پای انتخابات و صندوق رأی وسط باشد، روستاییِ اهلِ جکیگور و رهبر انقلاب یکسان هستند و هر دو فقط یک رأی دارند. اصلاً فرق جمهوری اسلامی با حکومت طاغوت همین است.

***

جمهوری اسلامی آمد تا بساط لیست بستن در دربار و تصمیم گرفتن یک نفر برای سرنوشت یک ملّت را جمع کند که کرد. باید بیشتر تاریخ بخوانیم تا یادمان نرود ـ یا از یادمان نبرند ـ که «رضاشاه به همراه رئیس شهربانی، فهرست نامزدهای احتمالی را بررسی و آنها را با صفاتی چون «مناسب» یا «بد»، «فاقد عرق ملّی»، «دیوانه»، «مغرور»، «مضر»، «احمق»، «خطرناک»، «بی‌شرم»، «لجوج و یک‌دنده» و «کلّه‌پوک» علامت‌گذاری می‌کرد. سپس اسامی مناسب در اختیار وزارت کشور و به واسطه‌ی وزارت کشور در اختیار استانداران و هیئت‌های محلّی انتخاباتی قرار می‌گرفت. تنها وظیفه این هیئت‌ها توزیع برگه‌های رأی‌گیری و نظارت بر صندوق آراء بود. ضمناً اعضای تمام این هیئت‌ها را دولت مرکزی تعیین می‌کرد. نامزدهایی هم که بر رقابت انتخاباتی پافشاری می‌کردند، یا به زندان می‌افتادند یا تبعید می‌شدند.»(کتاب تاریخ ایران مدرن، نوشته‌ی یرواند آبراهامیان)

خون ابراهیم و فرهاد، پای صندوق رأی

رأی‌گیری که تمام شد، مُهروموم صندوق را باز کردند. رأی‌ها شمرده و ثبت شد. دیگر بامداد شنبه بود. حالا باید صندوق را می‌بردند فرمانداری راسک تحویل بدهند و بروند چشمی روی هم بگذارند که تا اذان صبح هم راهی نبود. در سیاهیِ شب زدند به جادّه و در میانه راه بودند که ناگهان از دو سمت جادّه باران تیر به سمتشان روانه شد. ابراهیم مرمزی و فرهاد جلیل شهید شدند و بقیّه زخمی. ابراهیم استواریکم مرزبانی بود و فرهاد سرباز وظیفه. ابراهیم اهل سوسنگرد در خوزستان بود و فرهاد اهل لردگان در چهارمحال‌وبختیاری. حالا آنها کنار هم آرمیده بودند و صندوق رأی آغشته بود به خون این دو جوان وطن. تروریست‌ها در تاریکی شب فرار کردند. رأی مردم محافظت شده بود، حتّی به قیمت خون. حالا بهتر می‌توان عمق هشدار سال‌های گذشته رهبر انقلاب را درک کرد: «ببینید دشمن به کجاها کار دارد؛ فقط مسئله اقتصاد نیست، فقط مسئله فرهنگ نیست، فقط مسئله‌ی باورهای انقلابی و دینی نیست، حتّی به انتخاباتش [کار دارد]؛ نمی‌خواهند این ظاهره و پدیده شرکت مردم به نام دین، در پای صندوق رأی و در خدمت انتخاب تثبیت بشود؛ همیشه ضدّ این را تبلیغ کرده‌اند، همیشه گفته‌اند که دین با انتخابات و با آزادی و با دموکراسی و با این چیزها مخالف است؛ حالا [چطور] ببینند که دین مظهر کامل یک مردم‌سالاری همه‌جانبه است که بعضی از خارجی‌ها هم اعتراف کردند. ما در طول این ۴۱ سال، ۳۷ یا ۳۸ انتخابات داشته‌ایم؛ کجای دنیا این همه به مردم‌سالاری اهتمام می‌ورزند؟ به این هم کار دارند؛ دشمن به همه چیز کار دارد. دشمن را بشناسیم، حواسمان جمع باشد، «مَن نامَ لَم یُنَم عَنه»؛ [نهج‌البلاغه، نامه ۶۲؛ هر که خود به خواب رود، دشمنش به خواب نرفته.]اگر شما در سنگر، در مقابل دشمن خوابت ببرد، معنایش این نیست که دشمن هم خوابش برده؛ او ممکن است بیدار باشد، کمااینکه همین‌جور هم هست» ۱۳۹۸/۱۲/۰۴

دشمنان انتخابات

این جملات را رهبر انقلاب اسلامی چهار سال پیش فرمودند، در جلسه درس خارج فقه؛ پارسال هم تکرار کردند، در واپسین روزهای بهمن‌ماه و در دیدار با مردم تبریز: «شک نیست که جبهه استکبار با انتخابات ما مخالف است؛ چرا مخالفند؟ چون نظام ما عبارت است از «جمهوری اسلامی»؛ دو تکّه دارد؛ هم با جمهوری‌اش مخالفند، هم با اسلامی‌اش. مظهر «جمهوری» همین انتخابات است؛ این انتخابات مظهر «جمهوری» است. پس وقتی که آمریکا با نظام جمهوری اسلامی مخالف است، یعنی در واقع با انتخابات مخالف است، با حضور مردم مخالف است، با آمدن مردم پای صندوق مخالف است، با شور و هیجانی که در انتخابات باشد و شرکت بیشتر مردم، مخالف است. حتّی یک بار یک رئیس‌جمهور آمریکا در نزدیکی انتخابات ـ البتّه حالاها نمی‌گویند ـ خطاب به مردم ایران گفت «در انتخابات شرکت نکنید»! حالا من درست یادم نیست که انتخابات ریاست جمهوری بود یا انتخابات مجلس بود؛ یعنی تا این حد [مخالفند] که رئیس‌جمهور وقت آمریکا ـ مال چند سال قبل است ـ خطاب به ملّت ایران بگوید در انتخاباتتان شرکت نکنید. البتّه آن انتخابات پُرشورتر از همیشه شد؛ یعنی در واقع، آن رئیس‌جمهور آمریکا ندانسته به ملّت ایران کمک کرد؛ او می‌خواست مردم شرکت نکنند، گفت شرکت نکنید، مردم از لج او بیشتر شرکت کردند؛ این کمک به ما بود. بعد از او دیگر نمی‌گویند؛ صریح نمی‌گویند، امّا با انواع طرق مختلف سعی می‌کنند مردم را از انتخابات دور کنند، مأیوس کنند، ناامید کنند؛ شیوه‌های فراوانی هم در این زمینه دارند. ۱۴۰۲/۱۱/۲۹

از جکیگور تا لندن

اما فقط در جکیگور نبود که ایران‌ستیزان به حقّ مردم برای تعیین سرنوشت خود حمله کردند. هزاران کیلومتر آن‌سوتر و در بیرون از مرزها هم این اتّفاق افتاد؛ وقتی فراریان مفلوک و آواره که سال‌هاست به وطن خود پشت کرده‌اند، به ایرانیان شریفی هم که در لندن و پاریس و رم و... پای صندوق می‌رفتند تا رئیس‌جمهور خود را انتخاب کنند، حمله کردند. نکته بامزه ماجرا آنجاست که بسیاری از حمله‌کنندگان همان‌هایی بودند که روزی شعار «زن، زندگی، آزادی» سر می‌دادند و حالا علیه هر سه ادّعای خود شورش کرده بودند. رکیک‌ترین فحش‌ها را نثار زنان کردند و حتّی حجاب از سرشان کشیدند به جرم آنکه آن‌ها می‌خواستند پای صندوق بروند و رأی بدهند! همین‌قدر متناقض و کثیف.

و جالب‌تر آنکه از تروریست‌های واقعه جکیگور تا اراذل و اوباش لندن و پاریس، مورد حمایت آمریکا هستند؛ همان آمریکایی که انتخابات در ایران را زیر سؤال می‌برد و آن را آزاد نمی‌داند.

اینجاست که باید بار دیگر از خود بپرسیم چرا انتخابات مهم است و چه کسانی از حضور مردم پای صندوق رأی ناراحت که نه، عصبانی می‌شوند. صندوق رأی در جمهوری اسلامی ایران ساده و راحت به دست نیامده است؛ هموطنانی در کشورهای مختلف دنیا برای رسیدن به آن از تونل وحشت عبور کرده‌اند تا از حقی بزرگ که ریشه عمیق اعتقادی هم دارد، پاسداری شود. رای مردم در جمهوری اسلامی و حق آنها برای تعیین سرنوشت خود ارزشی بنیادین دارد و فراتر از آن چیزی است که در دموکراسی‌های مرسوم و ادعائی غرب عنوان می‌شود. تاکیدات مکرر رهبر معظم انقلاب بر مشارکت پرشور در انتخابات و عزم ایشان برای صیانت از تک تک آرای ملت مانند ایستادگی پولادین در مقابل فشارهای سنگین برخی افراد و جریان‌ها برای ابطال انتخابات ۱۳۷۶ و ابطال انتخابات ۱۳۸۸، ناشی از تعهد بر ادای این حق الهی ملت و آثار عمیق آن است.

آزمونی دیگر

جمعه آزمونی دیگر در پیش است. «جمهوری اسلامی دشمن دارد. یکی از چیزهایی که جمهوری اسلامی را بر دشمنانش فائق می‌کند، انتخابات است. اگر مشارکت خوب مردم در این انتخابات مشاهده بشود، این مایه سرافرازی جمهوری اسلامی است. مشارکت مردم در ذات جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی ـ «جمهوری» یعنی مردم دیگر ـ [یعنی] عموم مردم با شیوه اسلامی، با روش اسلامی وارد میدان بشوند. این میدان مظاهر زیادی دارد که مهم‌ترین مظهرش همین انتخابات و تعیین مسئولین کشور است.

«وارد میدان شدن مردم» معنایش این است که جمهوری اسلامی به معنای واقعی کلمه جمهوری است، [لذا] زبان دشمنان کوتاه می‌شود. در هر انتخاباتی که مشارکت کم بوده، زبان ملامت دشمنان جمهوری اسلامی و حسّاد جمهوری اسلامی دراز شده، ملامت کردند.

وقتی مشارکت بالا است، زبان بدگویان کوتاه می‌شود؛ نمی‌توانند ملامت کنند، نمی‌توانند شادی کنند، دشمن‌شاد نمی‌شویم؛ علّت اینکه بنده اصرار بر مشارکت بالا دارم این است.... تنبلی نکنند، بی‌اعتنائی نکنند، دستِ‌کم نگیرند؛ در همه گوشه‌های کشور شرکت کنند. مشارکت فقط مال شهرها نیست، مال شهرهای بزرگ نیست؛ در انواع مراکز جمعیّتی، روستاها، بخشها، مردم باید در انتخابات شرکت کنند تا جمهوری اسلامی در دنیا سرافراز بشود.»۱۴۰۳/۰۴/۰۵

منبع: سایت دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی (Khamenei.ir)

دیپلماسی سازنده دیپلماسی بازنده

مجتبی عبدخدایی

چرا دوران کوتاه دیپلماسی شهید رئیسی توانست به دستاوردهای چشمگیری در سیاست خارجی دست پیدا کند. عضویت در سازمان‌های مهم جهانی همچون سازمان همکاری شانگهای و بریکس، موفقیت در سیاست همسایگی و برقراری تعامل و رفع سوءتفاهمات با دولت‌های همجوار، موفقیت در دیپلماسی انرژی و افزایش تولید نفت همراه با وصول درآمد و انعقاد قراردادهای مهم با کشورهای مختلف، گسترش روابط با قدرت‌های بزرگ تجاری جهان، تمامی این موفقیت‌ها ناشی از نگاه دیپلماسی متوازن و توسعه چندجانبه گرایی در سیاست خارجی و پرهیز از سیاست آویزان شدن و دنباله روی چند قدرت اروپایی بوده است. اما براستی چرا دیپلماسی دو سال و نیمه شهید امیرعبداللهیان، دستاوردهای چنین فوق‌العاده‌ای نسبت به بیش از سی سال دیپلماسی پرهزینه و ناکارآمد نگاه به غرب دیگران به همراه آورد؟ با اینکه همه می‌دانیم که هنوز بسیاری از سفرای دولت سابق در محل خدمت خود حاضرند و منش وزیر شهید بر تغییرات گسترده در وزارتخارجه و نمایندگی‌های آن نبود. پاسخ به این سؤال را باید در تغییر رویکرد دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی به دو موضوع دانست:

اول؛ نوع نگاه به دیپلماسی و تعامل:

دانش روابط بین‌الملل میان دو نوع نگاه به تعامل در سیاست خارجی تمایز می‌گذارد. نوع نخست، دیپلماسی است که منحصرا متمرکز بر تعامل با قدرت‌های بزرگ می‌باشد و مبتنی بر باج‌دهی و امتیازدهی برای به‌دست آوردن دل آنان (Appeasement) و یا مبتنی بر آویزان شدن به قدرت‌های بزرگ و نوچه‌گری آنان (Band wagoning) است. نوع دوم دیپلماسی عزت است که مبتنی بر تعامل سازنده با همه جهان و بر اساس اتکا به منابع داخلی، بسیج و تجهیز منابع ملی و مشارکت راهبردی با دوستان و رقبای دشمنان برای ایجاد توازن قدرت (Balancing) است.

دیپلماسی نوع نخست از راهبردهای صلح‌طلبی لیبرال و نگاه «چمبرلینی» به عرصه بین‌الملل است. «نویل چمبرلین» نخست‌وزیر وقت انگلستان، انسانی به ظاهر صلح‌طلب، اهل گفت‌وگو، مدارا، تساهل و تسامح بود، پیش از جنگ جهانی دوم با این باور که نباید با زیاده خواهی هیتلر مقابله کرد و نباید دعوا به‌راه انداخت سران دولت‌های اروپایی را متقاعد به باج‌دهی به هیتلر در کنفرانس مونیخ نمود.

اما این سیاست خام او آلمان نازی را به این باور رسانید که اروپا در موضع ضعف قرار داشته و توانایی استقامت ندارد از این رو به کشورهای اروپایی حمله نمود و آتش جنگ جهانی دوم شعله‌ور گردید. چمبرلین در آغاز جنگ جهانی از دنیا رفت اما هزینه نادیده انگاشتن توان ملی، عدم استقامت و سیاست ورزی نابجای او را کل جهان با خرابی‌ها و کشتار وسیع جنگ جهانی پرداخت. این درسی بود

که تاریخ روابط بین‌الملل از جنگ جهانی دوم گرفت و نگرش ایده‌آلیسم لیبرال و ادبیات منسوخ آنان مانند بازی برد-برد را به زباله‌دان تاریخ فرستاد و تاریخ دریافت که دولت‌هایی مانع تجاوز تجاوزکاران می‌شوند که توانمند باشند و با اقتدار خود دندان طمع رقیب را بکشند.

اما اینکه چرا این نگرش فرسوده در چند دهه گذشته بر دستگاه دیپلماسی ما غالب بوده است و چرا برخی دولتمردان ما بر استفاده از این منطق و حتی ادبیات آن اصرار می‌ورزند و چرا علی‌رغم شکست و ناکامی در برجام که دستاورد همین نگرش بود، هنوز بر آن پافشاری می‌نمایند، جای شگفتی دارد. آنچه دو سال و نیم دیپلماسی موفق امیرعبداللهیان بخوبی نشان داد این بود که فاصله گیری از نگاه چمبرلینی به تعامل و دیپلماسی و برداشت فرودستانه از تنش زدایی و اعتمادسازی چقدر می‌تواند دستاوردهای درخشانی برای سیاست خارجی به همراه آورد و در چند دهه گذشته چقدر فرصت‌های ارزشمند کشور با نگرش غیر تخصصی و فرسوده برخی اعضای تیم دیپلماتیک کشور به هدر رفته است. همچنان‌که اصرار بر آزمودن مجدد آزموده‌هایی که خلاف علم و تجربه بشری است چقدر می‌تواند برای منافع ملی هزینه‌بر باشد.

نگاه آرمانگرایی لیبرال در روابط بین‌الملل نه تنها به اقتضائات منطق آنارشیک و ماهیت سیاست بین‌الملل همخوانی ندارد، بلکه درخصوص منطقه غرب آسیا، از ظرفیت‌های این منطقه و تحولی که انقلاب اسلامی در نظم منطقه‌ای وجهانی ایجاد کرده است، نیز ادراک درستی ندارد. واقعیت آن است که ایالات متحده از بعد از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ در به راه انداختن جنگ‌های متعدد در منطقه نقش اصلی را داشته و منافع خود را در بی‌ثباتی خاورمیانه و تخریب گسترده منطقه تعریف کرده است.

سیاستگذاران آمریکایی حتی در تولید بحران روسیه بر سر اوکراین نیز نقش کلیدی داشتند. هر چند تقریباً در هیچ یک از این درگیری‌ها به موفقیت معناداری دست پیدا نکردند. لیکن نظامی‌گری لیبرال‌گرایان، آبرویی برای ایده صلح‌طلبی لیبرال باقی نگذاشت و باردیگر نشان داد که قدرت‌های استکباری مانند لیبرال‌ها سخن می‌گویند اما همچون رئال‌ها عمل می‌کنند.

دوم؛ نوع نگاه به اهداف آمریکایی‌ها در قبال مذاکره با ایران:

مسئله اصلی آن است که آمریکا به موضوع تعامل با ایران به معنای حل مسالمت‌آمیز نقاط اختلاف فیمابین نگاه نمی‌کند بلکه از مذاکره و توافقنامه به عنوان ابزاری برای خلع سلاح نمودن و خالی کردن منابع قدرت ایران استفاده می‌برد. همچنان‌که در برجام بخشی از این هدف خود را اجرائی نمود. در توضیح این موضوع باید عرض کنم بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر دولتمردان آمریکا تصریح کردند که لازمه توسعه نظم لیبرال، تغییر در دولت ایران است و بر اساس آن طرح خاورمیانه بزرگ و مداخله گسترده در منطقه را آغاز کردند. اما واقعیت نشان داد که قادر به استحاله یا براندازی جمهوری اسلامی (Regime change) نبوده و نیستند.

از این رو برخی سیاستمداران آمریکایی که تغییر رژیم در ایران را در سر داشتند به سوی راهبرد مماشات با ایران تمایل پیدا کردند. در مقابل برخی دیگر از سیاستمداران آمریکایی بر این باور بودند که هرگونه مماشات و امتیازدهی به ایران موجب تقویت، جری شدن و گسترش الگوی آنان می‌شود. از این رو راهبرد درگیرسازی (engagement) و به تعبیر ساده سیاست خدعه را پیش گرفتند. این راهبرد در مقابله با رقیبی است که از یک‌سو امکان براندازی او نیست و نمی‌توان او را از صحنه رقابت حذف کرد و از سوی دیگر باید از هرگونه مماشات و مصالحه با او پرهیز کرد و با تظاهر به تعامل، آمادگی برای بده و بستان و حتی دادن امتیازهای اندک و نقش محدود، زمینه تخلیه منابع قدرت رقیب را از طریق قراردادها و تفاهم نامه‌ها فراهم ساخت و بتدریج رقیب شکست‌ناپذیر را تضعیف نمود و به سمت استحاله و تغییر مسیر منحرف ساخت.

روال قدرت‌های استکباری این است که مانند لیبرال‌ها سخن می‌گویند اما همچون رئال‌ها عمل می‌کنند. این راهبرد از دوران اوباما و خصوصا در ارتباط با ایران، مورد توجه آمریکایی‌ها قرار گرفت. هر چند ترجمه جناب ظریف و دوستان ایشان از واژه engagement، تعامل است، اما واقعیت این است که این واژه به معنای تعامل سازنده نیست بلکه به معنای درگیرسازی، سرگرم سازی و نوعی راهبرد خدعه‌آمیز برای تخلیه منابع قدرت است.

در این راهبرد، مذاکره به عنوان ابزاری برای دیپلماسی تلقی نمی‌شود، بلکه سیاستی مستقل با هدف ناتوان‌سازی تدریجی از طریق ابزارهای زیر است:

نخست، کسب و تکمیل اطلاعات؛ به این معنا که مذاکره با دیپلمات‌ها (و نه لزوما رهبران)، موجب کسب اطلاعات سودمندی از برنامه‌های مهم و وضعیت ایران می‌گردد که به‌عنوان تکمیل‌کننده منابع اطلاعاتی دیگر عمل می‌کند. از این رو آنان استدلال می‌کردند که عدم مذاکره نوعی خود محرومیتی Self-denial از دستیابی به اطلاعات است که باید از آن پرهیز شود.

دوم، تلاش برای تغییر ادراک و نگرش مذاکره کنندگان و پیامد آن اعمال نفوذ بر رهبران سیاست خارجی؛ این تغییر نگرش می‌تواند به طرق مختلف اقناعی صورت گیرد. گاهی با تصویرسازی از وضعیت نامناسب جهانی رقیب، مذاکره کنندگان را در وضعیت فرودستی می‌نشاند و گاهی با برقراری ارتباطات عاطفی و احساسی، نگرش سیاستمداران رقیب را نسبت به موضع خصمانه خود با چالش مواجه می‌سازد و در نهایت آنان را به این باور می‌رساند که می‌توان در میدان دشمن، بازی منطقی و معقولی را داشت.

سوم، ارتباط مستقیم با افکار عمومی ایران و القای این تفکر که دولت‌های آنان، یا دولتمردان سازش‌ناپذیر آنان، مسئول انزوای جهانی و محرومیت‌های تحریمی می‌باشند. از نگاه آنان تحریم‌های اقتصادی هنگامی می‌تواند تاثیرگذار باشد که بتواند همراه با تحمیل شرائط سخت، احساس فلاکت، بدبختی و فقر را به همراه آورد و همزمان این ادراک را با معرفی افراد و جریان‌های سازش‌ناپذیر به عنوان مسببان وضع موجود پیش ببرد. تا از یک‌سو جلوی تجهیز منابع را بگیرد و از سوی دیگر عامل داخلی را مسبب مشکلات معرفی نماید. در نتیجه از طریق کاهش سرمایه‌های اجتماعی و ایجاد گسست جامعه، فروپاشی درونی نظام را رقم زد.

چهارم، ایجاد خودتحریمی یا خلع سلاح سازی خود خواسته برای کاهش هزینه‌های ضربه نظامی نهائی؛ آمریکا بعد از جنگ ویتنام در هیچ نبردی وارد نشده است مگر آنکه از قبل تلاش نمود تا رقیب را پیش از ورود به صحنه رویارویی مستقیم، خلع سلاح کرده و منابع قدرت او را تخلیه نماید و سپس با یک نبرد صوری، خود را فاتح عرصه‌های جنگی معرفی سازد. راهبرد درگیرسازی نوعی وارد ساختن رقیب به خلع سلاح خودساخته در حوزه‌های مختلف قدرت است تا از طریق مذاکره و وارد شدن در قراردادها، تعهدات و فرآیندهای محدودیت ساز منابع قدرت او را تخلیه سازد و در نهایت با ضربه نظامی نهائی و کم‌هزینه، به نابودی قطعی رقیب دست یابد.

دوستانی که گمان می‌کنند با بازی در راهبرد درگیرسازی آمریکا می‌توان تحریم‌ها را التیام بخشید لازم است اولا به ماهیت این استراتژی و کارکرد آن توجه نمایند و ثانیا اهداف عملیاتی راهبرد درگیرسازی ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی را بازخوانی نمایند. آنچه در گزارش «ایلان گولدنبرگ» آمده است به خوبی نشان‌دهنده چرایی اصرار آمریکا نسبت به ادامه مذاکره با ایران است. بر اساس این سیاست، برجام نیازمند توافقات تکمیلی است که بند غروب تحریم‌ها «sunset clause»، سیاست‌های ایران در منطقه و موضوع موشک‌های بالستیک ایران را فیصله بخشد و محدویت‌ها و قید و بندهای هسته‌ای ایران را سفت‌تر و طولانی‌تر کند.

این واقعیت در بیان سالیوان نیز مورد تأکید قرار گرفته است که هرگونه تخفیف و تعلیق تحریم‌ها توسط آمریکا ممکن و عملی نیست مگر آنکه این اطمینان حاصل شود که ایران بلافاصله مذاکره دربارهٔ توافقات بعدی را آغاز می‌کند. مذاکراتی که دست‌کم جدول زمانی توافق را تمدید کرده و به موضوعات راستی‌آزمایی و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما و نفوذ منطقه‌ای بپردازد. مهم آن است که مذاکره خواهی آمریکا با ایران، نه کاهشی بر تحریم‌ها و نه گشایشی در شرایط اقتصادی فراهم نخواهد ساخت بلکه گام‌هایی برای تخلیه منابع قدرت ایران و برای وارد نمودن ضربه نظامی نهائی می‌باشد.

مسئولان چگونه می‌توانند با بهبود وضعیّت اقتصاد کشور امید را تقویت کنند؟

مأموریت اساسی دولت چهاردهم

«احیای اعتماد و امید در مردم، به‌ویژه در جوانها»؛ این موضوع سرفصل مهمّی است که رهبر معظّم انقلاب، در نخستین دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت سیزدهم، خطاب به ایشان مطرح کردند. ایشان، در توضیح این مسئله، امید و اعتماد مردم را «بزرگ‌ترین سرمایه برای دولت» دانستند و تأکید کردند: «مسئله احیای اعتماد مردم و امید مردم هم بسیار چیز مهمّی است؛ چون اعتماد مردم بزرگ‌ترین سرمایه دولت است. مردم وقتی به شما اعتماد کردند و امید به شما داشتند، با شما راه می‌آیند و کمکتان می‌کنند؛ این بزرگ‌ترین سرمایه است برای دولت که بتواند اعتماد مردم را جلب کند که البتّه این متأسّفانه یک مقداری آسیب دیده و بایستی ترمیم کنید این را و راهکارش هم این است که حرف و عمل مسئولین یکی باشد.»

امّا چرا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این‌چنین بر مسئله «امید و اعتماد مردم» اصرار دارند و خطاب به رئیس‌جمهور و دولتمردان بر ضرورت ترمیم و بهسازی آن تأکید می‌کنند؟ دفتر حفظ و نشرآثار رهبر معظم انقلاب اسلامی (Khamenei.ir) این موضوع را بررسی کرده است:

امید؛ پیشران حرکت مردم و جامعه

اوّلین موضوع این است که «امید بزرگ‌ترین قوّه محرّکه انسان است. امید به پیروزی، امید به پیشرفت و امید به موفّقیّت، هر انسانی را به حرکت وادار می‌کند.»۱۳۷۶/۰۷/۲۴ و در نقطه مقابل، «اگر شما بخواهید هر انسان فعّال و سرزنده و شادابی از حرکت بیفتد، کافی است او را ناامید کنید. اگر ناامید کردید، دستهای فعّال سست خواهد شد، زانوان فعّال و استوار به لرزه خواهد افتاد.»۱۳۷۶/۰۷/۲۴ لذا «امید موجب می‌شود انسان تلاش و حرکت کند، پیش ببرد، مبارزه کند و زنده بماند.»۱۳۷۴/۱۰/۱۷ و «یک ملّت با امید می‌تواند به پیش برود. یک سرباز در جبهه جنگ، فقط با امید می‌تواند بجنگد. اگر امید را از او گرفتند، همه چیز را از او گرفته‌اند.»۱۳۷۵/۰۵/۳۰ و چنانچه یأس و ناامیدی در ملّتی نهادینه شود، «اگر مردم ناامید شدند، اعتماد خودشان را از دست دادند، متزلزل شدند، شکست قطعی است.... این امید را باید زنده نگه داشت. عامل اصلی پیروزی، در صحنه بودن مردم است؛ عامل در صحنه بودن مردم، امید و اطمینان آنها است» در سطح ملّی هم «ملّتی که از آینده خود مأیوس باشد، ملّتی که خود را تحقیر کند، پیشرفت نخواهد کرد.»

تحریم و تحریف؛ دو بال مهمّ دشمن در جنگ ترکیبی

از سوی دیگر، امروز ایران اسلامی با توطئه «جنگ ترکیبی» از سوی دشمنانش روبه‌رو است؛ جنگی پیچیده و همه‌جانبه. در این نبرد سنگین، دشمن «امید» را هدف گرفته است: «در جنگ ترکیبی، حمله نظامی نیست امّا حمله به باورهای دینی و سیاسی است؛ حمله دشمن به باورهای دینی و باورهای سیاسی است.... وسوسه می‌کنند، حقایق را دگرگون نشان می‌دهند؛ هدفشان سست کردن اراده ملّت است، هدفشان خاموش کردن امیدها است، می‌خواهند شعله امید را در دل جوانان ما خاموش کنند، جوان را مأیوس کنند. یأس یعنی بن‌بست؛ وقتی که جوان از پیشرفت مأیوس شد، از آینده مأیوس شد، احساس بن‌بست می‌کند؛ از کسی که احساس بن‌بست می‌کند، نمی‌شود توقّع داشت درست کار کند.»

و «در جنگ ترکیبی، دشمن از رسانه استفاده می‌کند، از عامل فرهنگی استفاده می‌کند، از عامل امنیّتی استفاده می‌کند، از نفوذ استفاده می‌کند، از عامل اقتصادی استفاده می‌کند؛ از همه‌ی این عوامل استفاده می‌کند برای اینکه ملّت را در محاصره قرار بدهد، برای اینکه ملّت را دچار یأس کند.»

در این راستا، دشمن با تمام توان دو ابزار مهمّ «تحریم» و «تحریف» را علیه ملّت ایران به کار گرفته است: «به موازات تحریم، یک جریان تحریف هم هست؛ در کنارش یک جریان تحریف هست؛ تحریف حقایق، واژگون نشان دادن واقعیّات؛ چه واقعیّات کشور ما، چه واقعیّات مرتبط با کشور ما.

تحریم هرچند «اقتصاد ملّی» و «معیشت عمومی مردم» را تحت فشار قرار داده، امّا تحریف نیز به عنوان لبه دیگر این قیچی «نشاط و تحرّک و امید مردم» را هدف گرفته است: «اوضاع را بد جلوه می‌دهند، با صدها زبان، با صدها وسیله. اگر نقطه قوّتی در کشور باشد که مطلقاً انکار می‌کنند؛ یا به سکوت برگزار می‌کنند یا انکار می‌کنند. خب، کارهای خوبی در کشور دارد انجام می‌گیرد؛ مطلقاً [حتّی] یکی از اینها در تبلیغات خارجی دشمنان ما منعکس نیست. نقطه‌ی ضعفی اگر وجود داشته باشد، آن را ده برابر می‌کنند، گاهی صد برابر می‌کنند که این نقطه ضعف را بزرگ کنند؛ برای چیست؟ برای این است که روحیه مردم تضعیف بشود؛ امید مردم، بخصوص امید جوانها؛ چون وقتی امیدوار باشند، تحرّک جوانها تحرّک فوق‌العاده است، جوانها پیشتازند، پیش‌رانند؛ اگر چنانچه امید از آنها گرفته شد، متوقّف می‌شوند.

غلبه بر یک دهه عقب‌ماندگی اقتصادی

در این میان، مسئولیّت‌های مهمّی بر دوش کارگزاران نظام و مشخّصاً قوّه مجریه و، در رأس آن، رئیس‌جمهور قرار دارد. حقیقت این است که «ما در دهه ۹۰ به دلایل مختلف یک عقب‌ماندگی و به‌اصطلاح تعطیل نسبی مسائل اقتصادی داشتیم.... ما یک دهه عقب‌ماندگی داریم و شاخصهای منفی زیاد داریم که آمار متقن مراکز رسمی است؛ یعنی اینها ادّعا نیست. شاخصها، شاخصهای منفی است در بخشهای مهمّی.»۱۴۰۱/۱۱/۱۰ و امروز سرریز این عقب‌ماندگی در عرصه اقتصاد، نتیجه‌ی سوء خود را در زندگی و معیشت مردم نمایان کرده است: «ما امروز در مسائل اقتصادی مشکلاتی داریم؛ فرض کنید مسئله‌ی تورّم، مسئله‌ی گرانی بعضی از اجناس، معیشت مردم بخصوص طبقات ضعیف، مشکلات بانک‌ها، مشکلات مالیّاتی و امثال اینها؛ خب اینها مشکلات ما است.» ۱۴۰۰/۱۰/۱۹«در زمینه مسائل اقتصادی، خب الان مشکلاتی در کشور وجود دارد: تورّم بالا یکی از اساسی‌ترین مشکلات است؛ کسری بودجه هست؛ معیشتِ مردمِ کم‌درآمد هست، که اینها مشکلات مهم است؛ کاهش ارزشِ پول ملّی هست، که این یکی از آن چیزهایی است که انسان واقعاً خجالت‌زده می‌شود از این قضیّه؛ کاهش قدرت خرید مردم هست؛ مشکلات فضای کسب‌وکار هست.»

نتیجه اینکه «متأسّفانه امروز وضع معیشت مردم خوب نیست؛ این غصّه بزرگی است برای ما. گرانی‌ها زیاد است.» مشکلات اقتصادی و معیشتی زمینه و بستری برای پیشبرد جنگ روانی و توطئه تحریف را به دشمنان ایران اسلامی داده تا از این طریق، توطئه یأس‌پراکنی و از بین بردن امید را با قدرتِ هرچه بیشتر دنبال کنند؛ لذا یک عرصه‌بسیار مهم برای بهبود و تقویت امید و اعتماد ملّت تمرکز جدّی مسئولان کشور و، در رأس آنان، رئیس‌جمهور بر حلّ مسئله اقتصاد و بهبود وضعیّت معیشت عمومی مردم است. بنابراین، «اقتصاد باید اولویّت همه اعضا و بخشهای دولت باشد.» البتّه انقلاب اسلامی در عرصه حلّ مشکلات اقتصادی با بن‌بستی روبه‌رو نیست. راه‌حلّ اساسی غلبه بر این عقب‌ماندگی اقتصادی، دستیابی کشور به رشد اقتصادی مناسب است: «جبران این عقب‌ماندگی کار آسانی نیست؛ این طبعاً محتاج یک رشد مستمرّ پی‌درپی اقتصادی است.... برای همین است که ما در برنامه هفتم توسعه، اولویّت اصلی برنامه را گذاشتیم «پیشرفت اقتصادی توأم با عدالت»... و رشد اقتصادی را متوسّط هشت درصد در سیاستهای برنامه هفتم قرار دادیم.» و چنانچه توان داخلی کشور و مردم در جهت تقویت تولید ملّی فعّال شود، می‌توان به رشد اقتصادی مناسب دست یافت و بر مشکلات اقتصادی همچون تورّم غلبه کرد: «ما کِی می‌توانیم این رشد سریع و مستمر را به دست بیاوریم؟ آن وقتی که با کمک و هدایت مردم بتوانیم تولید را افزایش بدهیم.... ما توانایی زیادی داریم، می‌توانیم کارهای بزرگی انجام بدهیم. اگر از توانایی ملّت در قضیّه اقتصاد استفاده بشود، وضع معیشت مردم حتماً بهتر خواهد شد، وضع تورّم حتماً بهتر خواهد شد.»